اَلدَّرسُ الثّاني
درس دوم

«إنَّكُم مَسؤولونَ»
قطعا شما مسئولید

كانَتْ سُمَيَّةُ بِانتِظارِ والِدَتِها بَعْدَ انْتِهاءِ الدَّوامِ الْمَدرَسِيِّ، وَ كانَتْ حُجُراتُ الْمَدرَسَةِ مُغْلَقَةً، وَ كانَتْ مُديرَةُ الْمَدرَسَةِ وَ بَعضُ الْمُدَرِّساتِ يَنتَظِرْنَ أَنْ تَفْرُغَ الْمَدرَسَةُ مِنَ الطّالِباتِ.

بود سمیه به انتظار مادرش بعد از پایان ساعت کار مدرسه، و بود اتاق های مدرسه بسته، و مدیر مدرسه و بعضی از معلم ها منتظری ماندند که خالی شود مدرسه از دانش آموزان.



عِندَئِذ سَمِعَتْ سُمَيَّةُ صَوتَ مُكَيِّفِ الْهَواءِ مِنْ إحْدَى الْحُجُراتِ، فَظَنَّتْ أَنَّ طالِباتِ صَفٍّ آخَرَ في حِصَّةٍ تَقويَةٍ، أَوْ يُمارِسْنَ نَشاطاً حُرّاً؛ وَ عِندَما نَظَرَتْ بِدِقَّةٍ، وَجَدَتِ الْحُجْرَةَ فارِغَةً وَ بابَها مُغْلَقاً، فَذَهَبَتْ إلىٰ مُديرَةِ الْمَدرَسَةِ، وَ أَخْبَرَتْها بِما شاهَدَتْ، فَشَكَرَتْها الْمُديرَةُ، وَ طَلَبَتْ مِن سُمَيَّةَ إطفاءَ الْمَصابيحِ وَ الْمُكَيِّفِ.

در آن هنگام شنید سمیه صدای کولر را از یکی از اتاق ها ، پس گمان کرد که دانش آموزان کلاس دیگر در زنگ تفریح هستند، یا انجام می دهند فعالیتی آزاد؛ و زمانی که نگاه کرد با دقت، یافت اتاق را خالی و درش را بسته ، پس رفت به سوی مدیر مدرسه، و خبردار به او به آنچه که مشاهده کرده، پس تشکر کرد از او مدیر، و خواست از سمیه خاموش کردن چراغ ها و کولر را.

عِندَئِذٍ شاهَدَتِ الْمُديرَةُ طالِبَةً باسْمِ فاطِمَةَ؛ كانَتْ فاطِمَةُ تَذهَبُ لِإغلاقِ حَنَفِيَّةِ الْماءِ الَّتي كانَتْ مَفتوحَةً قَليلاً.

در آن هنگام دید مدیر دانش آموزی را به نام فاطمه؛ می رفت فاطمه برای بسته شیر آبی که باز بود کمی.

وَ في صَباحِ الْيَومِ التّالي، شَكَرَتْ مُديرَةُ الْمَدرَسَةِ فِي الِاصْطِفافِ الصَّباحِيِّ سُمَيَّةَ وَ فاطِمَةَ لِاهْتِمامِهِما بِالْمَرافِقِ الْعامَّةِ.

در صبح روز بعد، تشکر کرد مدیر مدرسه در صف صبحگاهی از سمیه و فاطمه برای توجهشان به تأسیسات عمومی.